

نقدی بر ترجمه "العبرات" منفلوطی بر مبنای ضرورت تسلط بر زبان مبدأ و مقصد

شهریار گیتی^۱، حسن نریمانی^{۲*}، حسین محسنی^۳

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه محقق اردبیلی - اردبیل

۲- کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، دانشگاه اصفهان

۳- دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس - تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۸/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۰۳

چکیده

این مقاله ضمن اشاره به برخی از توانایی‌ها و روحیات لازم برای حرفه مترجمی، به نقد ترجمه کتاب "العبرات" منفلوطی با عنوان "سیل سرشک" و خطاهای شایع در این کتاب پرداخته است که به دنبال عدم تسلط به زبان مبدأ و مقصد پیش می‌آیند. ترجمه این کتاب را قاسم مختاری، محمود دهنوی و نوذر عباسی برعهده داشته‌اند. به طور کلی این نوشته دربرگیرنده دو بخش می‌باشد. بخش اول شامل تسلط به زبان مقصد و خطاهای ناشی از عدم تسلط بر آن (ترجمه‌ای نامتناسب با سبک متن مبدأ، انتقال ساختار زبان مبدأ به زبان مقصد و کاربرد نامناسب عبارات و واژگان و اشتباه در جمله‌بندی) و بخش دوم شامل تسلط بر زبان مبدأ و خطاهای ناشی از عدم تسلط به آن (ترجمه اشتباه، حذف ترجمه، جعل ترجمه، ترجمه تحت‌اللفظی و انتقال نامأنوس) می‌باشد.

واژگان کلیدی: نقد ترجمه "العبرات"، ترجمه از عربی به فارسی، ضرورت تسلط بر زبان مبدأ و مقصد، خطاهای شایع در ترجمه.

۱. مقدمه

ترجمه علی‌رغم اینکه در نظر برخی به ظاهر کاری آسان می‌نماید، اما در دیدگاه اهل فن، ارائه یک ترجمه قابل قبول به‌ویژه در مورد متون ادبی نه تنها کار ساده‌ای نیست بلکه بسیار وقت‌گیر، دشوار و پیچیده است؛ به همین دلیل است که تعداد ترجمه‌های عالی در متون ادبی بسیار اندکند. بطوری‌که تعداد ترجمه‌های عالی در متون ادبی معدودند. از این‌رو مترجمان متون مختلف به‌طورکلی و به‌ویژه مترجمان متون ادبی برای اینکه از پس این مهم برآیند، لازم است همتی والا و تلاشی مضاعف را ره توشه خود سازند.

دکتر یعقوب صروف می‌گوید: «ترجمه یک کار ساده و پیش پا افتاده نیست بلکه دشوارتر از تألیف است، زیرا مؤلف در انتخاب مفاهیم و معانی و الفاظ و عبارات آزاد و مختار است لکن مترجم اسیر و پای‌بند است، مقید به مطالب مؤلف که ناچار است آن‌ها را کاملاً همان‌طور که هست بیان نماید» (حسن، ۱۳۷۶: ۲۰).

زبان مبدأ و مقصد به مثابه ابزار کار یک مترجم است و تا زمانی که مترجم بر این ابزارها تسلط کافی نداشته باشد، بی شک کارایی وی در این زمینه در حد بالایی نخواهد بود و این عدم تسلط، خواسته یا ناخواسته وی را دچار خطا خواهد نمود. تسلط بر هر یک از این موارد نیز حاصل نخواهد شد جز با مطالعه مداوم متون مختلف علمی و ادبی مربوط به دوره‌ها و نویسندگان مختلف و گاه با دست به قلم شدن و تمرین نویسندگی و شنیدن داستان‌ها یا نمایشنامه‌های ادبی و ...

اما از آنجاکه دریافت معنای یک متن یا سخن از ساختن و بیان آن آسان‌تر است لذا معمولاً زبان مقصد، زبان مادری مترجم است. به عبارت دیگر مترجم بیشتر میل دارد که به زبان مادری خود ترجمه کند. لذا یک مترجم باید بر زیربوم زبان مادریش تسلط داشته باشد و بتواند کلمات، ترکیب‌ها، مثل‌ها، جملات، آرایه‌ها و ... را در جای مناسب خود و به موقع به کارگیرد و ترکیب‌های غریب و ناآشنا را از زبان مبدأ وارد زبان مقصد ننماید و به‌طورکلی تحت تأثیر ساختار زبانی متن مبدأ قرار نگیرد.

از طرف دیگر مترجم فارسی زبان باید همیشه در نظر داشته باشد که در ترجمه از عربی به فارسی گاه با جملاتی روبرو خواهد شد که درک عمیق آن‌ها به سادگی میسر نبوده و چه بسا ترجمه جمله‌ای ساعت‌ها و یا روزها وقت ببرد. در این‌گونه موارد مترجم نباید با کمترین تلاشی صبر خود را از دست داده و با کمترین جستجو و صرفاً برای اینکه جای جمله‌ای در ترجمه خالی نماند، و با تکیه بر حدس و گمان چیزی بنویسد که حتی خود نیز نوشته خویشتن را باور نداشته باشد یا کار خود را آسان‌تر کرده و دست به حذف قسمت‌های دشوار بزند. چه خوب است که مترجم به هنگام ترجمه، تمامی مخاطبان و خوانندگان خود را در نظر بگیرد و با دقت، وسواس و احساس مسئولیت هرچه بیشتر، به ترجمه بپردازد و همیشه این نکته را در نظر داشته باشد که برخی از خوانندگان ترجمه وی کسانی خواهند بود که با دیدی انتقادی به ترجمه می‌نگرند و چنانچه به هر دو زبان مقصد و مبدأ نیز آشنایی داشته باشند، چه بسا به نقد ترجمه وی بپردازند. لازم به ذکر است انتظار اینکه در ترجمه هیچ اشتباهی - به دلایل مختلف که ذکر برخی از آن‌ها در این نوشته خواهد آمد - رخ ندهد، انتظاری دور از انصاف است. اما چنانچه این اشتباهات از حد معمول فراتر رود، اینجاست که مترجم و ترجمه وی زیر سؤال خواهند رفت. از این‌رو شایسته است هرگونه عجله در ترجمه، بی‌حوصلگی، کم‌دقتی، تکیه بر حدس و گمان و... کنار گذاشته شود تا در نهایت ترجمه‌ای به دور از خطا، قابل قبول و مخاطب‌پسند ارائه گردد.

اما سؤال اینجاست که عدم تسلط به زبان مبدأ و مقصد چه مشکلاتی را می‌تواند در ترجمه به دنبال داشته باشد؟ و خطاهای شایع در ترجمه‌ها به‌طور کلی و به‌خصوص در ترجمه "العبرات" (سیل سرشک)، ریشه در کدام کاستی دارد؟ بیشتر مقالات و کتب موجود در زمینه پژوهش‌های ترجمه نیز غالباً به مهارت‌های یک مترجم و نقد ترجمه‌ها پرداخته‌اند بی آنکه به ریشه‌ها و علل خطاهای رخ داده در ترجمه اشاره‌ای داشته باشند. به عنوان نمونه در بسیاری از منابع موجود در زمینه ترجمه یا نقد ترجمه، به معایب و کاستی‌های ترجمه تحت‌اللفظی اشاره شده اما به اینکه ترجمه تحت‌اللفظی ممکن است از چه عواملی نشأت گرفته باشد، پرداخته نشده است. لذا در این نوشته سعی بر آن است

که ضمن پرداختن به موارد فوق، آسیب‌ها و خطاها را ریشه‌یابی کرده و بدانیم که علت برخی از خطاهای شایع در ترجمه چیست و عدم تسلط بر زبان مبدأ و مقصد چه مشکلاتی را می‌تواند برای مترجم ایجاد کند.

۲. مهارت‌های اصلی یک مترجم

در نگاه اول سه ویژگی یا مهارت برای یک مترجم خوب ارائه می‌گردد: تسلط به زبان مبدأ، تسلط به زبان مقصد و آشنایی و یا تخصص در موضوع مورد نظر. می‌توان گفت: نهایت آرزوی یک مترجم در حرفه خویش دست یافتن به این سه ویژگی است. هر چند که این سه ویژگی پایه‌های اصلی و شالوده ترجمه به‌شمار می‌آیند، اما مترجم برای رسیدن به این مرحله از توانایی نیز باید مهارت‌ها و روحیاتی چون دقت، صبر، نظم، روحیه پژوهشگری و... را نیز چاشنی کار خود سازد و برای دستیابی به این گنج ارزشمند، رنج تلاشی طولانی را به جان بخرد.

حال ضمن پرداختن به دو مورد از ویژگی‌های اصلی مترجم (تسلط به زبان مبدأ، تسلط بر زبان مقصد)، به مشکلات و خطاهایی می‌پردازیم که در ترجمه کتاب "العبرات"، از فقدان این دو عامل نشأت می‌گیرند.

۳. عدم تسلط به زبان مقصد

از مهم‌ترین اصول در ترجمه، آشنایی با زبان مقصد (در این مقاله زبان مادری) است. متأسفانه بسیاری از ضعف‌های مترجمان تازه کار نیز از عدم تسلط و عدم آشنایی کافی آن‌ها با زبان مادری‌شان نشأت می‌گیرد. علی خزاعی فر در این باره می‌گوید: «درد ترجمه در کشور ما عمدتاً درد فارسی ندانی است» (خزاعی فر، ۱۳۷۱: ۹۵).

ممکن است برخی از کسانی که تا کنون کار ترجمه انجام نداده‌اند این سؤال را مطرح کنند که: آیا امکان دارد که کسی به زبان مادری‌اش تسلط نداشته باشد؟! در پاسخ باید گفت: همانطور که در مکالمات روزمره معمولاً اشتباهاتی از سوی افراد مختلف دیده می‌شود، در نوشتن و به‌خصوص در ترجمه متن‌های مختلف نیز، اشتباهاتی به چشم

می‌خورد که ناشی از تسلط نداشتن به زبان مادری است. دلایل مختلفی زمینه‌ساز این خطاهای گفتاری و نوشتاری هستند؛ فراموشی یکی از این دلایل است. توضیح اینکه اگر اصطلاح، ترکیب، جمله، مثل یا واژه‌ای را مدت‌ها به کار نبرده و یا نشنومیم موجب می‌شود تا ناخودآگاه چگونگی کاربرد آن را به دست فراموشی بسپاریم. دلیل دیگر، نداشتن مطالعه کافی است. معمولاً مکالمات روزمره تنوع چندانی نسبت به نوشتارها ندارند. از این‌روست که در متون نوشتاری با واژگان، ترکیب‌ها، جملات، مفاهیم، مثل‌ها، اصطلاحات و ... متنوع‌تری آشنا می‌شویم. لذا یک مترجم و یا نویسنده باید مطالعه کافی در زمینه‌های مختلف داشته باشد تا بتواند قدرت نویسندگی و بیان خویش را تقویت کند.

شایان ذکر است که موارد یاد شده در تسلط بر زبان مبدأ نیز صادق است. ارائه ترجمه نامتناسب با سبک متن مبدأ، انتقال ساختار زبان مبدأ به زبان مقصد و کاربرد نامناسب عبارت‌ها و واژگان و اشتباه در جمله‌بندی، از جمله خطاهایی است که امکان دارد به دنبال عدم تسلط به زبان مادری پیش آید.

الف) سبک نامتناسب با متن مبدأ

به‌طور کلی می‌توان ترجمه را به دو نوع ادبی و غیر ادبی تقسیم کرد. مترجم باید پس از شناخت نوع متن، زبان متناسب با آن متن را برگزیده و شروع به ترجمه کند. در متون علمی، غالباً با صراحت و بی‌پرده سخن گفته می‌شود، واژه‌ها در معنای اصلی خود به‌کار گرفته می‌شوند و عوامل زیبایی‌ساز سخن و آرایه‌های ادبی به ندرت به چشم می‌خورند. اما در متون ادبی، همان‌طور که از نام آن نیز پیداست از آرایه‌های ادبی همچون تصاویر زیبا، مجازها، ایهام‌ها، استعاره‌ها و ... بیشتر استفاده می‌شود. البته شایان ذکر است که در تمامی این ترجمه‌ها انتخاب سبک و شیوه نگارش در ترجمه غیر ادبی، هر چند که شاید تسلط به زبان مادری در حد متوسط نیز کافی باشد، اما در ترجمه ادبی، همچون: ترجمه داستان، شعر، مقاله، نمایشنامه و آثاری از این قبیل، فقط کسی باید اقدام به ترجمه کند که با مطالعه عمیق و تمرین بسیار، با زبان مادری خویش انس گرفته و با

همه جوانب این زبان آشنایی کامل و کافی داشته باشد. و به عبارت دیگر دست به قلمش خوب بوده و خود یک ادیب باشد (رشیدی، ۱۳۷۳: ۱۲).

با دقت در مثال‌های زیر درمی‌یابیم که ناهمانگ بودن ترجمه با سبک متن مبدأ تا چه حد می‌تواند به ترجمه صدمه زده و آنرا نازیبا جلوه دهد.

۱. «ثُمَّ مَدَّت يَدَهَا إِلَى قَيْدِهِ فَعَالَجَتْهُ حَتَّى انْصَدَعَ»: (المفلوطي، ۱۹۸۵: ۳۱)

ترجمه ارائه شده: «سپس دستش را به سوی زنجیر برد و آنقدر با آن بازی کرد تا باز شد» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۳۸).

با توجه به اینکه متن کتاب "العبرات" مفلوطی متنی ادبی است، کمترین انتظاری که می‌توان از مترجم داشت این است که در ترجمه خود از به‌کارگیری عبارات عامیانه بپرهیزد.

در نمونه ذکرشده عبارت «بازی کردن با قفل یا زنجیر» به قصد باز کردن آن، در زبان محاوره و عامیانه کاربرد دارد و شایسته یک متن ادبی نیست.

ترجمه پیشنهادی: سپس دست به زنجیر وی برد و به باز کردن آن مشغول شد تا اینکه زنجیر باز شد.

۲. «وَأَصْحَحَ صَحِيفَةً بَالِيَةً فِي كِتَابِ الدَّهْرِ الْغَابِرِ»: (المفلوطي، ۱۹۸۵: ۲۵).

ترجمه ارائه شده: «تنها به ورق کهنه‌ای از کتاب گذشته روزگار تبدیل شده است» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۳۱).

در زبان فارسی ترکیب «برگ کهنه کتاب روزگار»، ترکیبی شناخته شده و پرکاربرد است. لذا به کار بردن ترکیب «ورق کهنه» در یک متن ادبی، زیبا جلوه نمی‌کند. ضمن اینکه ترکیب «کتاب گذشته روزگار» نیز نامفهوم و در نتیجه نادرست می‌باشد.

ترجمه پیشنهادی: به برگ کهنه‌ای از کتاب غبارگرفته روزگار تبدیل شده است.

ب) انتقال ساختار زبان مبدأ

شناخت ساختارهای زبان مادری و مهارت داشتن در به‌کارگیری آن به خودی خود موجب می‌گردد تا مترجم از به‌کارگیری ساختارها و عناصر دستوری غریب و نامتعارف

که خواننده را دچار سردرگمی می‌کند، بپرهیزد. از این‌رو آگاهی داشتن یک مترجم از زیرویم زبان مادری وظیفه‌ای است بسیار ضروری و غیر قابل انکار. او باید ضمن توجه در ترجمه واژگان و جملات، پیام متن و منظور نویسنده را در قالب زبان مقصد درآورد و به بیان دیگر بیش از آنکه بر ظاهر متن وفادار باشد بر محتوا و پیام متن توجه کند.

ناظمیان می‌گوید: مترجمان مبتدی و کم تجربه تنها به انتقال محتوا می‌اندیشند و غالباً ساخت‌های دستوری زبان مبدأ را در ترجمه خود رعایت کرده و بدین ترتیب عناصر دستوری تازه‌ای را به زبان مقصد وارد می‌کنند (ناظمیان، ۱۳۸۶: ۶۹). از این‌رو بر مترجمان لازم است که عناصر و ساختارهای هر دو زبان را به خوبی بشناسند و در ترجمه، معادل‌های دستوری رایج در زبان مقصد را به‌کار گیرند.

وارد ساختن ساختارهای زبان مبدأ در زبان مقصد علاوه بر اینکه عناصر غریبی را وارد زبان می‌کند موجب می‌شود که متن رنگ و بوی ترجمه به خود بگیرد که این امر برای مخاطب، خوشایند نخواهد بود و از خواندن متن دلزده خواهد شد.

یوجین نایدا^۱ و چارلز تیبر^۲ در کتاب ترجمه در نظر و عمل^۳ می‌نویسند: «بهترین ترجمه آن است که ترجمه به نظر نیاید». مفهوم این سخن آن است که باید از زبان «ترجمه وار» به شدت پرهیز کرد و زبان «ترجمه وار» یعنی وفاداری صوری به متن و عدم وفاداری به محتوا و تأثیر پیام (داگلاس رابینسون، ۱۳۸۰: ۲۰۱).

نمونه‌های زیر از جمله موارد انتقال ساختار زبان مبدأ به زبان مقصد می‌باشند.

۱. «فَتَقَدَّمَتْ نَحْوِي خَجَلَةً مُتَعَثِّرَةً وَقَالَتْ» (المنفلوطی، ۱۹۸۵: ۱۳)

ترجمه ارائه شده: «با حالتی از شرمندگی و ناراحتی گفت:» (مختاری، دهنوی، عباسی،

۱۳۸۸: ۲۰).

عبارت «با حالتی از شرمندگی» دقیقاً از جمله حالیه عربی گرفته شده و چنین ترکیبی، در زبان فارسی معمول نیست. ضمن اینکه ترجمه عبارت: «فَتَقَدَّمَتْ نَحْوِي» نیز آورده نشده و ترجمه کلمه «متعثره» نیز به‌درستی انتخاب نشده است.

ترجمه پیشنهادی: «با شرمندگی و من و من کنان پیش آمد و گفت:».

۲. «فَرَحَلَتْ رِحْلَةً طَوِيلَةً فَضِيَتْ فِيهَا بِضَعَّةَ أَشْهُرٍ» (المنفلوطی، ۱۹۸۵: ۱۵)

ترجمه ارائه شده: «پس مسافرت طولانی را شروع کردم، مسافرتی که چندین ماه به طول انجامید» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۲۱).

آوردن ترجمه فاء استنافییه (پس) در ابتدای جمله نیز برگرفته از سیاق عربی است و در فارسی رایج نمی‌باشد. نیز ترجمه مفعول مطلق (رحله) به سیاق عربی، موجب نازیبا شدن متن می‌گردد.

ترجمه پیشنهادی: چند ماهی را در سفرهای طولانی گذراندم.

ج) کاربرد نامناسب عبارتها و واژگان و اشتباه در جمله‌بندی

گاهی پیش می‌آید که مترجم مفهوم متن و منظور نویسنده را درمی‌یابد اما توانایی وی در زبان مادری به حدی نیست که بتواند آنچه را در فکر دارد به درستی بر زبان جاری سازد و اصطلاحات، واژگان و... را در جای مناسب خود به کارگیرد. از این رو نوشته وی دلنشین نخواهد بود و در صورت تکرار چنین اشتباهاتی، مخاطب- هرچند که بتواند به منظور مترجم پی‌ببرد- شوق خود را برای خواندن متن، از دست خواهد داد. چرا که نوشته وی نامأنوس است و زبان با این نوشته غریبی می‌کند.

مثال:

۱. «قد عَثَّتْ بِجَفْنِيهِ سِنَّةٌ مِنَ التَّوْمِ فَأَعْرَجَتْهُ مِنَ الذَّهَابِ إِلَى فَرَاشِهِ وَسَقَطَتْ بِهِ مَكَائِهِ»

(المنفلوطی، ۱۹۸۵: ۷)

ترجمه ارائه شده: خواب چنان بر چشمانش سنگینی می‌کرد که او را بر جایش می‌خکوب کرده بود و فرصت رفتن به رختخواب را از وی گرفته بود (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۱۳).

باید توجه داشت که شدت خواب‌آلودگی، انسان را در جایش می‌خکوب نمی‌کند و اصطلاح «می‌خکوب شدن» در مواردی چون ترس و تعجب کاربرد دارد و برای کسی که خوابش برده است به کاربردن این اصطلاح چندان معمول نیست. نکته دیگر اینکه خواب فرصت رفتن به رختخواب را از شخص نمی‌گیرد چرا که شخص فرصت رفتن به رختخواب را دارد اما خواب‌آلودگی توان این کار را از وی گرفته است. زمانی می‌توان

گفت فرصت رفتن از کسی گرفته شده است که فرد قصد انجام کاری را داشته باشد اما فرصتی به وی داده نشود.

ترجمه پیشنهادی: چنان خوابی چشمانش را فراگرفته بود که توان رفتن به رختخواب را از او سلب کرده و او را سر جایش نگه داشته بود.

۲. «وَأَتَمَّنِي لَوْ اسْتَطَعْتُ أَنْ أَدَاخِلَهُ مُدَاخِلَةَ الصَّدِيقِ لِصَدِيقِهِ وَأَسْتَبِيَهُ ذَاتَ نَفْسِهِ وَأَشْرَكَهُ فِي هَمِّهِ لَوْلَا أَنِّي كَرِهْتُ أَنْ أَفْجَاهُ بِمَا لَا يُحِبُّ وَأَنْ أَهْجُمَ مِنْهُ عَلَيَّ سِرًّا رَيْبًا كَانَ يُؤْتِرُ الْإِبْقَاءَ عَلَيْهِ فِي صَدْرِهِ وَأَنْ يَكَاتِمَهُ النَّاسَ جَمِيعًا» (المنفلوطي، ۱۹۸۵: ۸).

ترجمه ارائه شده: «آرزو می‌کردم کاش من مانند یک دوست از دردش آگاه بودم تا شاید بتوانم شریکی برای غصه‌هایش باشم. با این حال خوشنود نبودم او را و ادا را به بیان چیزی نمایم که راضی به گفتنش نبود» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۱۴).

عبارت «خوشنود نبودم» هنگامی به‌کار می‌رود که فرد کاری را انجام داده و یا اتفاقی روی داده باشد و وی از انجام آن کار و روی دادن آن اتفاق ناراضی باشد. حال آنکه گوینده این عبارت در داستان، هنوز کاری انجام نداده است که از کار خویش نیز ابراز خوشنودی یا ناخوشنودی کند. از این‌رو به‌کار بردن عبارت‌هایی چون "نمی‌خواستم" و یا "دوست نداشتم" در این مورد، مناسب‌تر می‌باشد.

ترجمه پیشنهادی: «آرزو می‌کردم کاش می‌توانستم از در دوستی با او وارد شوم و از او بخواهم که راز دلش را با من در میان گذارد تا شریکی برای اندوهش باشم. هر چند که نمی‌خواستم در مورد چیزی که دوست نداشت بگویم غافلگیرش کنم و با این کار از رازی آگاه شوم که شاید ترجیح می‌داد آن‌را در سینه‌اش نگه دارد و از همه پنهان نماید».

۳. «فِي أَيِّ جَوْفٍ مِنْ أَجْوَافِ الْوُحُوشِ الصَّارِيَةِ مَأْوَاكُ؟» (المنفلوطي، ۱۹۸۵: ۲۸)

ترجمه ارائه شده: در شکم کدام‌یک از حیوانات درنده پناه گرفته‌ای؟ (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۳۴)

لازم به توضیح است که انسان در شکم حیوانات درنده پناه نمی‌گیرد. پناه گرفتن در مورد موجود زنده‌ای به‌کار می‌رود که از ترس خطرات و حوادث و ... در جایی امن پناهنده شده باشد. هر چند که یکی از معانی فعل «أَوَى، يَاوَى» پناه گرفتن است، اما در

اینجا مترجمان بایستی با توجه به مقتضای متن، به انتخاب مناسبی از بین معانی مختلف این کلمه دست می‌زدند. مانند: جای گرفتن، آرام گرفتن.

گاهی معنای دقیق و مناسب کلمه همان معنایی نیست که در فرهنگ لغت نوشته شده است. فرهنگ لغت معنای کلمه را به صورت ثابت تعریف می‌کند و مترجم نوآموز می‌پندارد معنای کلمه فقط همان‌هایی است که در فرهنگ لغت آمده است. بهترین فرهنگ لغت‌ها نیز فقط می‌توانند راهنمای مترجم باشند و حدود معنای کلمه را مشخص کنند (ناظریان، ۱۳۸۶: ۹۰).

ترجمه پیشنهادی ۱: در شکم کدام حیوان درنده جای گرفته‌ای؟

ترجمه پیشنهادی ۲: طعمه کدام حیوان درنده شده‌ای؟

۴. عدم تسلط به زبان مبدأ

مسئولیت‌پذیری و تعهد مترجم از جمله عوامل مهمی است که موجب می‌شود او به حرفه خویش اهمیت بیشتری قائل باشد و در مواردی که ناتوان از درک متن مبدأ است به راحتی تسلیم نشده و با حساسیت و دقت بیشتری به ترجمه بپردازد. تسلط نداشتن به زبان مبدأ علاوه بر ترجمه نادرست، به شکل‌های مختلف دیگری در ترجمه نمود پیدا می‌کند که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت: حذف در ترجمه، جعل ترجمه، ترجمه تحت‌اللفظی و انتقال نامأنوس.

الف: ترجمه نادرست

ترجمه نادرست ممکن است دانسته یا نادانسته اتفاق بیفتد. بدین صورت که امکان دارد مترجم به گمان اینکه مفهوم متن مبدأ را به درستی دریافته است، جمله‌ای را ترجمه کند. اما چون برداشت وی از متن مبدأ، نادرست بوده است، از این روی، ترجمه وی نیز نادرست خواهد بود (خطای نادانسته). همچنین ممکن است مترجم به این امر پی‌برده باشد که مفهوم متن مبدأ را به درستی نمی‌داند اما به شک و گمان خود تکیه کرده و

ترجمه‌ای نادرست ارائه نماید (خطای دانسته). به‌طور قطع اشتباهی که نادانسته اتفاق می‌افتد، چنانچه بیش از حد معمول نباشد می‌تواند مورد اغماض قرار گیرد. و بر عکس اشتباهی که دانسته رخ دهد از اخلاق مترجمی به دور است و قابل اغماض نخواهد بود. اما باز هم متذکر می‌شویم که توقع یک ترجمه ایده‌آل و بدون خطا جز در مورد افراد خاص ممکن نیست و نباید انتظار داشت که هیچ اشتباهی در ترجمه رخ ندهد.

مثال‌های زیر نمونه‌هایی از ترجمه نادرست در ترجمه «العبرات» (سیل سرشک)

می‌باشند.

۱. «قَالَ: هَلْ تَعْدِنِي بِكَيْفَانِ أَمْرِي إِنْ قَسَمَ اللَّهُ لِي الْحَيَاةَ وَيَأْمِنَاءَ وَصِيَّتِي إِنْ كَانَتْ الْأُخْرَى؟

قلتُ نعم، قال: قد وثقت بوعدك» (المفلوطي، ۱۹۸۵: ۱۰)

ترجمه ارائه شده: «گفت: قول می‌دهی این راز را تا زمانی که زنده‌ام درون سینه‌ات پنهان کنی و با فرارسیدن مرگم آن را به انجام رسانی؟ گفتم آری. پس به من اعتماد کرد و گفت:» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۱۷)

این‌گونه که از ترجمه ارائه شده برمی‌آید، گویی که پسر جوان منتظر مرگ خویش است و به آن یقین دارد. حال آنکه منظور نویسنده داستان چیز دیگری است.

ترجمه پیشنهادی: «گفت: قول می‌دهی اگر زنده ماندم این راز را پنهان‌داری و در صورت مرگم، وصیتم را به انجام رسانی؟ گفتم: آری. گفت: به قول تو اعتماد کردم.»

۲. «فَمَا قَلْتُ لَهَا يَوْمَا إِنِّي أَحِبُّهَا لِأَنِّي كُنْتُ أَضِنُ بِهَا - وَ هِيَ ابْنَةُ عَمِّي وَرَفِيقَةُ صِبَايَ - أَنْ أَكُونَ

أَوَّلَ فَاتِحٍ لِهَذَا الْجِرْحِ الْأَلِيمِ فِي قَلْبِهَا» (المفلوطي، ۱۹۸۵: ۱۲).

ترجمه ارائه شده: با اینکه دختر عمو و دوست دوران کودکی‌ام بود اما هیچ‌گاه به او نگفتم که او را دوست می‌دارم، با این حال از صمیم قلب دوست داشتم اولین فاتح قلب او باشم (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۱۹).

از معانی فعل «ضنَّ»: دریغ داشتن، مضایقه کردن و خست و ورزیدن می‌باشد. حال آنکه ترجمه ارائه شده برای این فعل نه تنها هیچ تشابه و قرابت معنایی با این فعل ندارد بلکه معنایی متضاد با آن به خود گرفته است.

ترجمه پیشنهادی: با اینکه دختر عمو و دوست دوران کودکی‌ام بود اما هیچ‌گاه به او نگفتم که دوستش دارم، چراکه نمی‌خواستم اولین کسی باشم که درد عشق را در دل او بر جای می‌گذارد.

گاهی نیز این اشتباهات از نداشتن دقت کافی نشأت می‌گیرد: مثال‌های زیر، نمونه‌هایی از این مورد هستند:

۱. «فَأَلْقَيْتُ الْكِتَابَ مِنْ يَدِي» (المنفلوطي، ۱۹۸۵: ۱۶)

ترجمه ارائه شده: «نامه را بستم» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۲۳).
به‌طور حتم مترجمان در ترجمه این جمله دقت کافی را نداشته‌اند؛ چرا که فعل «أَلْقَيْتُ» به معنی «انداختم» می‌باشد.

۲. «تَسْأَلُ اللَّهُ أَنْ يَرْحَمَهَا وَالنَّاسُ أَنْ يُطْعَمُوهَا» (المنفلوطي، ۱۹۸۵: ۲۷)

ترجمه ارائه شده: «از خدا طلب آمرزش می‌کرد، مردم به او غذا می‌دادند» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۳۳).

با اندکی تأمل می‌توان دریافت که اصل جمله به این شکل بوده است: «تَسْأَلُ اللَّهُ أَنْ يَرْحَمَهَا وَتَسْأَلُ النَّاسَ أَنْ يُطْعَمُوهَا» و «تَسْأَلُ» دوم بنابر قرینه لفظی از جمله حذف شده است. ضمن اینکه معنای فعل «یرحم» نیز به درستی انتخاب نشده است.

ترجمه پیشنهادی: از خدا، رحمت و از مردم اطعام می‌طلبید.

ب) حذف در ترجمه

متن، امانتی است در دست مترجم و از جمله معیارهایی که می‌تواند نشان‌دهنده حسن امانت‌داری مترجم باشد: عدم حذف و اسقاط‌های بی‌جا در ترجمه است و مترجم برای اینکه حسن امانت‌داری خود را نشان دهد، تا زمانی که دلیل منطقی برای حذف ترجمه نداشته باشد نباید به این کار اقدام نماید. مسلماً برای هر مترجمی پیش می‌آید که ترجمه قسمت‌هایی از متن به آسانی ممکن نبوده و نیاز به دقت و جستجوی بیشتری دارد. در این موارد از مترجم انتظار می‌رود که با حوصله و دقت بیشتر به کار بپردازد تا به

ترجمه درست دست یابد. اما متأسفانه در موارد دیده می‌شود که مترجمان برای فرار از ترجمه، به حذف ترجمه روی می‌آورند.

«در واقع حذف در ترجمه جایگاهی ندارد؛ اما اگر به منظور روانی و سهولت بیشتر صورت گرفته باشد قابل توجیه و اغماض است؛ ولی چنانچه بدون دلیل یا به جهت فرار از ترجمه متن صورت گرفته باشد، کاملاً نابجاست» (معروف، ۱۳۸۴: ۵۵).

محمدعلی مختاری نیز در مقاله خود با عنوان چهارچوبی نظری برای ارزیابی ترجمه به نقل از نیومارک می‌نویسد: «مترجم باید در قبال هر کلمه‌ای که از متن اصلی حذف می‌کند پاسخگو باشد» (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶: ۵۲).

نمونه‌های زیر از جمله مواردی است که به دلایل مختلف، حذف و اسقاط‌هایی در ترجمه انجام شده است:

۱. «فَمَا حَصَلَتْ فِي يَدِهِ حَتَّى خَيَّلَ إِلَيْهِ أَنَّهُ أَسْعَدُ أَهْلِ الْأَرْضِ طَرًّا وَأَنَّ هَذَا الْيَوْمَ هُوَ أَوَّلُ يَوْمٍ هَبَطَ

فِيهِ عَالَمَ الْوُجُودِ» (المنفلوطي، ۱۹۸۵: ۲۴).

ترجمه ارائه شده: «با گرفتن جایزه احساس می‌کرد که خوشبخت‌ترین انسان روی زمین است» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۳۰).

ترجمه عبارت «وَأَنَّ هَذَا الْيَوْمَ هُوَ أَوَّلُ يَوْمٍ هَبَطَ فِيهِ عَالَمَ الْوُجُودِ» آورده نشده است.

ترجمه پیشنهادی: با گرفتن جایزه احساس کرد خوشبخت‌ترین انسان روی زمین است و گویی که امروز اولین روزی است که پا به عرصه وجود گذاشته است.

۲. «فَقَدْ رَأَيْتُ مِنْ أَمْرِهَا أَنَّهُ لَمْ تَعُدْ إِلَى الْمَزَلِ حَتَّى السَّاعَةِ ، وَمَا كَانَ ذَلِكَ مِنْ شَأْنِهَا مِنْ قَبْلُ»

(المنفلوطي، ۱۹۸۵: ۴۹).

ترجمه ارائه شده: «از رفتارش به شک افتاده‌ام» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸:

۵۸)

ترجمه پیشنهادی: در مورد او که تا این وقت به خانه برنگشته است مشکوک شده‌ام، تا به حال چنین کاری از او سابقه نداشته است.

ج) جعل ترجمه

جعل ترجمه نیز به نوعی می‌تواند حذف در ترجمه به‌شمار آید زیرا مترجم به دلایل مختلف، از جمله: فرار از ترجمه، ترجمه قسمتی از متن را حذف نموده و جمله‌ای از نزد خود به ترجمه می‌افزاید که معادلش در متن اصلی وجود ندارد. یا به حدس و گمان خود تکیه کرده و ترجمه‌ای به دور از واقعیت ارائه می‌نماید. مثال‌های زیر از جمله این موارد است:

۱. «فهي تُريد أن تتحوّل إلى مَرَلٍ آخرَ تختارُه لِنفسِك من بين منازلها على أن تقومَ لك فيه بجمع شأنك، وكأنتك لم تُفارقها» (المنفلوطي، ۱۹۸۵: ۱۳).

ترجمه ارائه شده: «او از تو خواسته که به خانه‌ای که برایت مهیا کرده نقل مکان کنی، در آنجا نیز خدمتکاری کارهای تو را انجام خواهد داد تا دیگر به جدایی از این دختر فکر نکنی» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۲۰).

ملاحظه می‌شود که معادل عبارت «در آنجا نیز خدمتکاری کارهای تو را انجام خواهد داد» در متن اصلی وجود ندارد و مترجمان جمله‌ای از نزد خود به ترجمه افزوده‌اند که نه تنها لزومی نداشته است حتی می‌توان گفت معقول نیز به نظر نمی‌رسد. چرا که انجام امور توسط خدمتکار نمی‌تواند موجب شود تا پسر جوان، معشوقه خویش (دختر عمویش) را فراموش کند.

ترجمه پیشنهادی: «او می‌خواهد که تو یکی از خانه‌هایش را برای خودت انتخاب و بدانجا نقل مکان کنی تا در آنجا به تمامی کارهایت رسیدگی کند، طوری که گویی از ایشان جدا نشده‌ای».

۲. «فقد أصبحتُ معنياً بأمرك عنايةً بنفسك؟» (المنفلوطي، ۱۹۸۵: ۱۰)

ترجمه ارائه شده: «من نیز تا جایی که بتوانم کمکت خواهم کرد» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۱۷).

همانطور که ملاحظه می‌شود متن مبدأ با ترجمه ارائه شده هیچ سنخیت و شباهتی ندارد و در ترجمه، پیامی به دور از منظور نویسنده ارائه گردیده است. اما یک مترجم

روشن‌اندیش نباید برداشت خود را بر چهره پیام بچسباند و بکوشد تا هر گونه تصرفی را که با نیت نویسنده و منظور پیام هماهنگ نیست از کار خود دور نگه دارد (شمس آبادی، ۱۳۸۰: ۷۴).

ترجمه پیشنهادی: به همان اندازه که کار تو برایت مهم است، برای من نیز مهم شده است.

۳. «ولكن الله كان أرحمَ بها من أن يسألها السعادة ويسألها العزاء عنها معاً...» (المنفلوطي،

۱۹۸۵: ۲۱)

ترجمه ارائه شده: «با این حال خدای مهربان چنان صبر و بردباری به او عطا کرده بود که با تکیه بر آن توانست در مقابل تمام مشکلات بایستد و آن را به جان بخرد» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۲۷).

در این مثال نیز معادل ترجمه ارائه شده، در متن اصلی وجود ندارد.

ترجمه پیشنهادی: اما خداوند مهربان‌تر از آن بود که هم خوشبختی و هم بردباری را یکجا از او بگیرد.

د) ترجمه تحت‌اللفظی

چنانکه پیش‌تر گفته شد از اصول و ویژگی‌های یک ترجمه خوب آن است که بوی ترجمه ندهد یا به عبارت دیگر ترجمه به نظر نیاید (البته در مورد متون دینی مسأله قدری متفاوت است^۵). اما ترجمه تحت‌اللفظی ذاتاً دارای این ویژگی است چرا که مترجم در این نوع ترجمه بیشتر به واژگان توجه دارد تا مفهوم ترجمه. از این‌رو مخاطب به محض خواندن این نوع متن پی به ترجمه بودن آن خواهد برد. گذشته از آن، ویژگی دیگر ترجمه تحت‌اللفظی گاهی نامفهوم و غیر قابل درک بودن آن است که خواننده را دچار مشکل می‌کند. امامی در مقاله خود در این باره می‌گوید: ترجمه تحت‌اللفظی اغلب به دلیل نارسا بودن نسبت به سایر انواع ترجمه‌ها از مقبولیت کم‌تری برخوردار است زیرا «ترجمه

تحت‌اللفظی در پاره‌ای از موارد رمز ناگشوده است و ارزش ارتباطی آن ناچیز است» (امامی، ۱۳۷۶: ۲۵).

البته ترجمه تحت‌اللفظی در صورتی می‌تواند قابل پذیرش باشد و مورد اغماض قرار گیرد که مفهوم ترجمه روشن بوده و خللی در معنای آن وارد نیامده باشد. در غیر این صورت بر ترجمه اشکال وارد است.

ترجمه‌های تحت‌اللفظی‌ای که نامفهوم‌اند و یا به دلیل تحت‌اللفظی بودن معنایی غیر از متن اصلی گرفته‌اند، می‌توانند دلایل مختلفی داشته باشند؛ از جمله این دلایل، تسلط نداشتن بر زبان مبدأ و مقصد و نداشتن دقت کافی در ترجمه می‌باشد.

۱. «لَأَبَدٌ أَنْ يَكُونَ وَرَاءَ هَذَا الْمُنْظَرِ الضَّرْعِ الشَّاحِبِ نَفْسٌ قَرِيحَةٌ مُعَذِّبَةٌ تَذُوبُ بَيْنَ اضْئَاعِهِ ذُوبًا فِي

تَمَافَتْ لَهَا تَمَافَتْ الْحَبَاءِ الْمُقَوِّضِ» (المنفلوطي، ۱۹۸۵: ۸).

ترجمه ارائه شده: «پشت این چهره تکیده و رنگ پریده و این جسمی که همچون خیمه‌ای بی‌ستون از هم گسیخته است، بی‌گمان روحی غمگین نهفته است که در قالب استخوان‌هایش در حال ذوب شدن است» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۱۴)

برای یک خواننده فارسی زبان، عبارت «روحی غمگین در قالب استخوان‌هایش در حال ذوب شدن است» نامأنوس و یا می‌توان گفت نامفهوم است. چرا که این اصطلاح در زبان فارسی اصطلاحی غریب است. هرچند که مترجمان منظور نویسنده را دریافته‌اند اما متأسفانه با ترجمه‌ای تحت‌اللفظی به سادگی از آن گذشته‌اند.

ترجمه پیشنهادی: بی‌گمان پشت این چهره لاغر و رنگ پریده، روحی زخم خورده و رنجور نهفته است که در زندان تن به شدت در حال افسردن است و گویی جسمش همچون خیمه ویرانی است که بر گرد روحش پیچیده است.

۲. «لَا يَرَانَا الرَّائِي إِلَّا ذَاهِبِينَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ أَوْ عَائِدِينَ مِنْهَا، أَوْ لَاعِبِينَ فِي فِنَاءِ الْمَرْزَلِ أَوْ مُرْتَضِينَ فِي

حَدِيقَتِهِ، أَوْ مُجْتَمِعِينَ فِي غُرْفَةِ الْمَذَاكِرَةِ أَوْ مُتَحَدِّثِينَ فِي غُرْفَةِ النَّوْمِ» (المنفلوطي، ۱۹۸۵: ۱۱)

ترجمه ارائه شده: با هم به مدرسه می‌رفتیم، در اتاق خواب با هم صحبت می‌کردیم، در باغچه خانه گردش می‌کردیم؛ اما جز این‌ها دیگر کسی ما را با هم نمی‌دید (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۱۷).

منظور نویسنده داستان این نیست که فقط در این موارد با هم بودیم و در غیر این‌ها جدا از هم. بلکه منظور وی این است که در همه حال با هم بودیم. چه در رفتن به مدرسه و باز گشتن و ...

ترجمه پیشنهادی: هرگاه ما را می‌دیدند با هم بودیم، باهم به مدرسه می‌رفتیم و با هم برمی‌گشتیم، در حیاط خانه هم بازی بودیم و در باغچه‌اش گردش می‌کردیم، در اتاق مطالعه با هم بودیم و در اتاق خواب با هم گفتگو می‌کردیم.

۳. «وزعمت أَمَا إِن برزت إلى الرجال فإِذَا لَا تستطيع أَن تبرز إلى النساء بعد ذلك حياء منهن وخجلا، وَلَا خَجَلَ هُنَاكَ وَلَا حَيَاءَ» (المنفلوطي، ۱۹۸۵: ۴۱).

ترجمه ارائه شده: گمان کرد اگر در بین مردم خود نمایی کند و خود را برای آنان بنمایاند دیگر به خاطر شرم و حياء از زنان، نمی‌تواند در میانشان حضور یابد. در حالی- که اینجا هیچ شرم و حیایی وجود ندارد (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۴۹).

گاهی اوقات ظرف «هناك» به معنای اشاره به مکان نیست، بلکه به صورت «هست یا وجود دارد» ترجمه می‌شود. لذا در ترجمه ارائه شده آوردن اسم اشاره «اینجا» اضافه به نظر می‌رسد.

ترجمه پیشنهادی: چنین پنداشت که اگر خود را به مردان بنمایاند دیگر از شرم و خجالت نمی‌تواند در میان زنان ظاهر شود. حال آنکه این کار هیچ خجالتی ندارد.

و) انتقال نام‌انوس

انتقال^۶ فرایندی است در ترجمه به معنی منتقل کردن کلمه‌ای از زبان مبدأ به زبان مقصد. معمولا اسامی اشخاص، اسامی جغرافیایی، اسامی روزنامه‌ها و گاه‌نامه‌ها، عناوین آثار ادبی، نمایشنامه‌هایی که تا به حال ترجمه نشده‌اند، اسامی شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی و دولتی - مگر آنکه ترجمه‌های شناخته شده‌ای در زبان مقصد داشته باشند- اسامی خیابان‌ها و غیره انتقال داده می‌شوند (نیومارک، ۱۳۸۲: ۱۰۳ و ۱۰۴).

مترجم نیز در صورتی که بخواهد کلمه‌ای را از زبان مبدأ به زبان مقصد انتقال دهد باید به این نکته توجه داشته باشد که آیا معنای واژه انتقال یافته، به همان اندازه که در متن مبدأ برای مخاطب روشن و مأنوس است در ترجمه نیز چنین خواهد بود یا خیر؟ در صورت نامأنوس بودن این واژه، انتقال آن جایز نخواهد بود و بر مترجم است که جایگزین مناسبی در زبان مقصد برای آن واژه بیابد و به صورت رسا در ترجمه بیاورد. نیومارک نیز دلیل مخالفت مخالفان با فرایند انتقال را این‌گونه ابراز می‌دارد که: «کار مترجم ترجمه کردن، روشن ساختن و باز نمودن مطلب است» (نیومارک، ۱۳۸۲: ۱۰۵). از این رو بهتر است مترجم زمانی دست به انتقال واژه بزند که راه دیگری برای انتقال معنی پیش‌رو نداشته باشد.

در اینجا نیز به نمونه‌ای از انتقال نامأنوس اشاره می‌شود:

«أَتَنَكَّرُ وَجُودَ الْعَفَّةِ بَيْنَ النَّاسِ؟ قُلْتُ: لَا أَنْكَرُهَا لِأَنِّي أَعْلَمُ أَنَّهَا مَوْجُودَةٌ بَيْنَ الْبَلْبَةِ الضَّعْفَاءِ وَالتَّكَلِّفِينَ» (المنفلوطي، ۱۹۸۵: ۴۲)

ترجمه ارائه شده: «آیا وجود عفت را در میان مردم انکار می‌کنی؟ جواب دادم: نه، آن را انکار نمی‌کنم زیرا می‌دانم که عفت همیشه در بین انسان‌های ضعیف و متکلف و احمق وجود دارد» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۵۰).

در ترجمه ارائه شده واژه «متکلف» از متن مبدأ به متن ترجمه انتقال یافته است که برای مخاطب تا حدودی نامفهوم خواهد بود.

ترجمه پیشنهادی: آیا وجود عفت را در مردم انکار می‌کنی؟ گفتم: نه، آن را انکار نمی‌کنم چرا که می‌دانم عفت در بین انسان‌های ابله و ناتوان و کسانی که به خودشان سخت می‌گیرند، وجود دارد.

«یافتن معادل برای کلمات و تعابیر زبان مبدأ مستلزم آشنایی کافی مترجم با زبان مادری خویش و ویژگی‌های فرهنگی آن است؛ به عبارت دیگر مترجم باید در برخورد با عناصر بیانی زبان مبدأ همواره استعمال اهل زبان مقصد را مد نظر قرار دهد و از خود بپرسد در زبان مقصد، چنین مفهومی در چنین موقعیتی چگونه بیان می‌شود؟ یا آنکه

پیش خود تصور کند اگر قرار بود همین مطلب را به زبان مقصد بنویسد از چه کلمات و تعابیری استفاده می‌کرد؟» (ناظمیان، ۱۳۸۶: ۷۸).

نتیجه‌گیری

ضرورت تسلط بر زبان مبدأ و مقصد در کار مترجم بر کسی پوشیده نیست. بالطبع عدم تسلط بر هر یک از این دو امر تبعات و خطاهای مختص به خود را به همراه خواهد داشت. در این مقاله نیز سعی شد تا آسیب‌های مترتب از عدم تسلط به هر یک از زبان مبدأ و مقصد، شناسایی و ترجمه بر این اساس مورد نقد قرار گیرد. ترجمه نامتناسب با سبک متن مبدأ، انتقال ساختار زبان مبدأ به زبان مقصد و کاربرد نامناسب عبارتها و واژگان و اشتباه در جمله‌بندی از جمله مواردی هستند که ریشه در عدم تسلط به زبان مقصد دارند و برخی دیگر از خطاها نیز از عدم تسلط به زبان مبدأ نشأت می‌گیرند که از جمله آنها: حذف ترجمه، جعل ترجمه، ترجمه تحت‌اللفظی و انتقال نامأنوس می‌باشند. این خطاها که گاه دانسته و گاه نادانسته در ترجمه پیش می‌آیند، موجب می‌شوند که ترجمه، نازیبا و مخاطب، دلزده شود. هر چند که انتظار یک ترجمه ایده‌آل و بدون خطا انتظاری بجا نیست اما مترجم نیز برای به حداقل رساندن این خطاها علاوه بر داشتن مطالعه مداوم و داشتن روحیه پژوهشگری و ... باید با تعهد و دقت هر چه بیشتر به کار ترجمه بپردازد تا ترجمه وی به دور از کاستی‌ها باشد و مطبوع طبع مخاطب قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

1. Nida Eugene
2. Charles Taber
3. The Theory and practice of Translation
۴. ترجمه ارتباطی یا آزاد (Free translation)
۵. زیرا بافت تاریخی کتاب مقدس حائز اهمیت است (داگلاسرابینسون، ۱۳۸۰: ۲۰۱).
6. transcribe

منابع

- امامی، کریم. (۱۳۷۶). «ترجمه آزاد و ترجمه دقیق». فصلنامه مترجم. ص ۹۱.
- حسن، محمد عبدالغنی. (۱۳۷۶). «فن ترجمه در ادبیات عربی». مترجم: عباس عرب. چ ۱. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- رابینسون، داگلاس. (۱۳۸۰). «مترجم شدن». ترجمه: رضی خدادادی. چ ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی تهران.
- رشیدی، غلامرضا. (۱۳۷۳). «ترجمه و مترجم». چ ۱. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- شمس آبادی، حسین. (۱۳۸۰). «تئوری ترجمه و ترجمه کاربردی». چ ۱. تهران: انتشارات چاپا.
- المنفلوطی، مصطفی لطفی. (۱۹۸۵). «العبرات». بیروت: دار الثقافة.
- _____ (۱۳۸۸). «سبیل سرشک». مترجمان: قاسم مختاری، محمود دهنوی، نوذر عباسی. چ ۱. اراک: انتشارات دانشگاه اراک.
- مختاری اردکانی، محمدعلی. (۱۳۷۶). «چهارچوبی نظری برای ارزیابی ترجمه». فصلنامه مترجم. ش ۲۵. ص ۵۵.
- معروف، یحیی. (۱۳۸۴). «فن ترجمه». تهران: انتشارات سمت.
- ناظمیان، رضا. (۱۳۸۶). «روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی». چ ۳. تهران: انتشارات سمت.
- نیومارک، پیتر. (۱۳۸۲). «دوره آموزش فنون ترجمه». مترجمان: منصور فهیم، سعید سبزیان. چ ۱. تهران: انتشارات رهنما.